

بیاناتی که بهای اسلام خطاب شده است

حضرت ولی امرالله

ترجمه شده



بیاناتی که بهای اسلام خطاب شده است

اکنون در بیانات خصوصی و آیاتی که مستقیماً از طرف باب و حضرت بهاءالله به علمای اسلام خطاب شده تمعن نمائیم . چنانکه کتب مستطاب ایقان شهادت میدهد:

” رب اعلی روح ما سواه فداه بخصوص بجمع علمای هر بلدی توقیعی صادر فرموده اند و مراتب اعراض و اغماض هر کدام را در توقیع او بتفصیل ذکر فرموده اند زمانیکه در اصفهان مرکز قدیمی فقه اسلامی بسر میبرد بوسیله منوچهر خان حاکم آنجا کتبا از علمای شهر دعوت فرمود تا با وی بمنظاره پردازند بنا فرموده آن حضرت ”حق آشکار و باطل زائل گردد (ترجمه)“. ولی هیچ یک از علمائیکه در آن مرکز علم اجتماع داشتند جرئت قبول آن دعوت را نمودند ”از طرف دیگر موقعیکه حضرت بهاءالله در ادرنه تشریف داشتند بشهادت لوح سلطان که بقلم آنحضرت صادر شده آرزوی خود را چنین بیان و خاطر نشان میفرماید“ ایکاش اینعبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت و برهان مینمود ”این دعوت هم بمنزله “جسارت عظیم و گستاخی عجیب “ از طرف علمای طهران تلقی شده و از ترس پادشاه توصیه کردند که حامل لوح را فوراً مجازات نماید. قبل از آن موقعیکه حضرت بهاءالله در بغداد تشریف داشتند اظهار رضایت فرمودند که علماً نجف و کربلا دو مقام متبرک اسلامی که پس از مکه و مدینه شریفترین نقاط در نظر شیعیان است اجتماع کرده و درباره معجزه که میخواهند اتفاق حاصل نموده و شرحی بمهر و امضای خود نوشته و تایید کنند که در موقع ظهور آن معجزه حقیقت دیانت آنحضرت را اعتراف نمایند در اینصورت فوراً آن معجزه را ظاهر خواهند فرمود در مقابل این دعوت بطوریکه حضرت عبدالهأ در کتب مستطاب مفاوضات اظهار فرموده اند علماً جوابی نتوانستند بدهند جز اینکه گفتند ” این شخص سحر است شاید سحری بنماید آنوقت از برای ما حرفی نمیمانند “ حضرت بهاءالله خود شهادت داده:

” دوازده سنه در بغداد توقف شد و آنچه خواستیم که در مجلسی جمعی از علماً و منصفین عباد جمع شوند تا حق از باطل واضح و مبرهن شود احدی اقدام ننمود. “ و نیز ”همچنین موقعی که ما در عراق بودیم خواستیم با علمای ایران مجلسی فراهم نمائیم ولی بمحض اینکه بر این منظور مطلع شدند از ما فرار کرده گفتند ” ان هذا الساحر مبین “ این همان کلامی است که در زمان سابق از دهان امثال آنها گفته شده این علماً بگفته پیشینیان اعتراض میکردند و حال خودشان امروز اقوال آنها را تکرار کرده و نمیفهمند قسم بجان خودم آنها در نظر الهی چون رماد محسوبند هرگاه خداوند اراده کند باد صرصر بر آنها وزیده آنها را چون غباری پراکنده خواهد ساخت خداوند هرچه بخواهد میکند (ترجمه)“. باین علمای



TRANSLATION



AUDIO

کاذب و ظالم و جبون شیعه که بفرموده حضرت بهاءالله اگر دخالت نمیکردند در مدتی کمتر از دو سال ایران بامر الهی اقبال میکرد در کتاب قیوم الاسماء چنین خطاب گردیده است:

”یا معشر العلما اتقوا الله فی آرائکم فی يومکم هذا فان الذکر فیکم من عندنا قد کان بالحق حاکما و شهيدا و اعرضوا عما تخذون من غیر کتاب الله فان الله لکم فی القیمة علی الصراط موقفا علی الحق قد کان مسئولا.“

در همان کتاب خطاب بشیعیان و بطور کلی پیروان حضرت رسول حضرت اعلی فرموده:

”یا معشر الشیعه اتقوا الله من امرنا فی ذکر الله الاکبر فانه قد کان فی ام الکتاب من نقطه النار عظیما“ ”یا اهل الفرقان لستم علی شئی الا بعد الذکر و هذا الکتاب ان اتبعوا امر الله نغفر لکم خطیئاتکم و ان تعرضوا عن حکمنا نحدکم علی الحق بالکتاب علی انفسکم بالنار الاکبر و انا لا نظلم علی الناس قطمیرا.“ و بالاخره در همان تفسیر این نبوت حیرت انگیز مندرج:

”فسوف نعذب الذین حاربوا الحسین (امام حسین) علی ارض الفرات من اشد العذاب و باس النکال علی الحق بالحق عظیما.“ و نیز در همان کتاب خطاب بهمان ملت فرموده: ”فسوب ینتقم الله منهم فی رجعتنا و فی دار الاخره قد اعد لهم هذا باعلی الحق بالحق الیما.“

آنچه از بیانات حضرت بهاءالله در اینجا نقل مینمائیم مختصری از بیانات کثیره آنحضرت نسبت بعلمای اسلام است چنانکه میفرماید:

”از ظلم علما سدره منتهی گریان است و باعلی النداء ندا میکند و بحال خود ندبه مینماید (ترجمه).“ در لوح ابن ذئب میفرماید:

”از اول ظهور آن حزب (شیعه) الی حین چه مقدار علما که آمدند و یکنفس از ایشان بر کیفیت ظهور آگاه نه آیا این غفلت را سبب چه بوده لو نذکره لتفطر ارکانهم تفکر لازم بل تفکر هزار هزار سنه لازم شاید برخی از بحر علم فائز شوند و بیابند آنچه را که الیوم از آن غافلند قد کنت ماشیا فی ارض الطأ (طهران) مشرق آیات ربک سمعت حنین المنابر و مناجاتها مع الله تبارک و تعالی نادت و قالت یا اله العالم و سید الامم تری حالنا و ما ورد علینا من ظلم عبادک قد خلقتنا و اظهرتنا لذرک و ثنائک اذا سمع ما یقول الغافلون علینا فی ایامک و عزتک ذابت اکبادنا و اضطربت ارکاننا آه آه یا لیت ما خلقتنا و ما اظهرتنا قلوب مقربین از این کلمات محترق و زفرات مخلصین از آن متصاعد.“ در همان لوح میفرماید:

”سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علمای ایران“ بهمین مناسبت بیان میفرمایند:

”مقصود از علما در این موارد که ذکر شده نفوسی هستند که خود را در ظاهر بلباس علم میارایند و در باطن از آن محروم در ذکر این مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات کلمات مکنونه که باسم صحیفه فاطمیه صلوات الله علیها از قلم ابهی ظاهر ذکر میشود:

”ای بیوفایان چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذئب اغنام من شده اید مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر دری و روشن است و در باطن سبب اظلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است.“ و همچنین میفرماید:

”ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن ظاهر و مشاهده میشود و چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره از آنرا قبول نفرماید تجلی آفتاب در تراب و مرآت هر دو موجود و لکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بینتی در میان.“ و در لوح دیگر حضرت بهاءالله میفرماید:

”ناس را دعوت کردیم که بخدا توجه و بصراط مستقیم آنان را هدایت کردیم بر ضد ما چنان قیامی کردند (علماً) که قوت اسلام از آن ضعیف شد و لکن اکثر ناس غافلند (ترجمه).“ ایضا میفرماید:

”سلاله حضرت ابراهیم و وراث کلیم که از هیچ رعاع محسوب بودند حجات را خرق و استار را دریدند و رحیق مختوم را از ایادی عطای قیوم گرفتند و نوشیدند در حالیکه علمای شیعه شنیعه تا حین مردد و متمرّد باقی ماندند (ترجمه).“ و نیز میفرماید:

”علمای ایران عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عالم عمل ننمودند.“ بصدر اعظم سلطان اسلامبول چنین خطاب میفرماید:

”ان کان هذا الامر حق من عند الله لن يقدر احد ان يمنعه وان لم يكن من عنده يكفيه علمائكم والذينهم اتبعوا هويهم و كنوا من المعترضين.“ در لوح دیگر اظهار میفرماید:

”اخر اهل عالم حزب ایران بوده و هستند قسم بافتاب بیان که از اعلی افق عالم مشرق است حنین منابر آن دیار در کل حین مرتفع و اول ایام در ارض طأ (طهران) این حنین اصغاً شد چه که ترتیب منیر از برای ذکر حق جل جلاله بوده و حال در ایران مقرر سب مقصود عالمیان شده.“ و نیز چنین بیان طعن آمیزی میفرماید:

”در این یوم عالم از نفحات قیص امر سلطان قدم معطر... ولی جمع شدند (علماً) و بر مسندهای خویش قرار گرفته و تکلم نمودند بانچه که حیوان از آن شرمنده است تا چه رسد بانسان اگر از یکی از اعمال خود آگاه میشدند و فساد را که بان مترتب شده درک مینمودند با دست خود خود را بمقر ابدی خود میفرساندند (ترجمه).“

حضرت بهاءالله بعلماً چنین میفرماید:

”يا معشر العلماء... ضعوا ما عندكم و انصفوا ثم اسمعوا ما يتكلم به لسان العظمة و الاجلال . کم من ذات مقنعة اقبلت و آمنت و کم من ذی عمامة منع و اتبع الاحزاب.“ باز میفرماید:

”قسم بافتاب مشرق از افق بیان که خرده از ناخن یکی از اماً مومنه در این یوم عند الله اعز از علمای ایران است که بعد از هزار و سیصد سال انتظار عمل نمودند آنچه را که یهود در ظهور حضرت روح (مسیح) مرتکب شدند (ترجمه).“ و نیز چنین انداز میفرماید:

” گر چه بر مصائب وارده بر ما فرحنا کند آنروز خواهد آمد که بنوحه و ندبه در آیند (ترجمه) .“

در لوح برهان یکی از مجتهدین معروف ایرانی که دست بخون شهدای بهائی آغشته چنین میفرماید:

” یا ایها الجاهل لا تطمئن بعزک و اقتدارک مثلک کمثل بقية اثر الشمس علی روس الجبال سوف یدرکها الزوال من لدی الغنی المتعال قد اخذ عزک و عز امثالک و هذا ما حکم به من عنده ام الالواح ... بکم ناح الرسول (محمد) و صاحبت البتول (فاطمه) و حریت الدیار و اخذت الظلمة کل الاقطار یا معشر العلماء بکم انحط شأن الملة و نکس علم الاسلام و ثل عرشه العظیم کلما اراد میزان یتسک بما یرتفع به شان الاسلام ارتفعت ضوابطکم بذلک منع عما اراد و بقی الملک فی خسران کبیر.“ و نیز پیشگوئی فرموده:

” بگو ای علمای ایران با ستم زمام ناس را گرفته اید و بانتسابم بر مسندهای عزت جالسید ولی هنگام ظهورم معرض گشتید و عمل کردید آنچه را دموع عارفین جاری شد عنقریب آنچه را مالکید فانی و عزتتان بذلت کبری مبدل شده و جزای اعمال خود را آنطور که خداوند آمر حکیم تقدیر فرموده است می یابید (ترجمه) .“

و در سوره ملوک خطاب بکلیه علماء و پیشوایان سنی اسلام در اسلامبول پایتخت امپراطوری عثمانی و مرکز خلافت چنین فرموده است:

” ان یا مشایخ المدینه قد جئناکم بالحق و کنتم فی غفلة عن ذلک کانکم فی غشوات انفسکم میتون وما حضرتم بین یدینا بعد الذی کان هذا خیر لکم عن کل ما انتم به تعلمون ... فاعلموا بان مشایخکم الذین انتم تنسبون انفسکم الیهم ثم بهم تفتخرون و تذکرونهم باللیل و النهار ثم باثارهم تهتدون لو کانوا فی تلک الایام لیطوفن حولی و لن یفارقونی فی کل عشی و بکور و انتم ما توجهتم بوجهی فی اقل من آن و استکبرتم و غفلتم عن هذا المظلوم الذی ابتلی بین یدی الناس بحیث یفعلون به ما یشاون و ما تفحصتم عن حاله و ما استفسرتم عما ورد علی و بذلک منعم انفسکم عن اریاح القدس و نسماة الفضل عن هذا الشطر المنیر المشهود کانکم تمسکتم بالظاهر و نسیت حکم الباطن و تقولون بالقول ما لا تفعلون و تحبون الاسماء کانکم اعتکفتم علیها و لذا تذکرون اسماء مشایخکم و لو یاتیکم احد مثلهم او فوقهم اذا انتم عنه تفرون و جعلتم لانفسکم افتخارا و مناصبا ثم بها تعیشون و لو یاتیکم مشایخکم باجمعهم لا تخلون باسمائهم ایدیکم عن ریاساتکم و الیهم لا تقبلون و لا تتوجهون و انا وجدناکم کما وجدنا اکثر الناس عبدة الاسماء یدکونها فی ایامهم و بها یشغلون و اذا ظهر مسمیاتها اذا هم یعرضون و علی اعقابهم ینقلبون ... فاعلموا بان الله لن یقبل الیوم منکم فکرکم و لا ذکرکم و لا توجهکم و لا ختمکم و لا مراقبتکم الا بان تجددوا عند هذا العبد ان انتم تشعرون.“

ندای حضرت عبدالبهأ مرکز میثاق امر الهی نیز در اینخصوص بلند شده و بدبختیها و مصائبی را که بزودی پس از صعود آنحضرت بر طبقات مختلفه علمای سنی و شیعه وارد خواهد شد چنین فرموده است:

” این عزت بذلت کبری و این جاه و قدرت بمقهوریت عظمی و قصور بسجون مبدل و سیر نجم طالعشان منتهی باعماق حفره قهقهه و سرور زائل بلکه صدای عویشان بلند خواهد شد (ترجمه) .“

انحلال اساس خلافت و انفصال کامل امور دینانی از امور دولتی و مدنی در مملکتی که مدتها مرکز بزرگترین اساس اسلامی بود و اضمحلال باطنی موسسات شیعه اسلامی در ایران نتایج محسوس و آنی رفتاری بود که علمای دو جامعه بزرگ عالم اسلامی نسبت بامر الهی نمودند.